

مبارزه با تروریسم؛ راهبردی مؤثر در تحقق

صلح عادلانه جهانی

پیمان نمایان¹ محمد سهراب بیگ²

تاریخ دریافت: 1390/11/25 تاریخ پذیرش: 1391/1/23

چکیده

امروزه مبارزه با پدیده‌ی تروریسم به یک امر مبتلا به نظام بین‌المللی مبدل گردیده است؛ چرا که وضعیت ناپه سامان ناشی از وقوع آن نه تنها موجب خدشه‌دار شدن امنیت انسانی شده، بلکه صلح و امنیت ملی و بین‌المللی را مورد حمله‌ی خود قرار داده است. بنابراین با چنین شرایطی به نظر می‌رسد تنها عزم راسخ جهانی می‌تواند به مثابه راهبردی ویژه در مبارزه با تروریسم تلقی گردیده و موجبات رفع شکاف‌های موجود در این رابطه باشد. با این حال، یکی از مسائلی که همیشه از دید اذهان جهانی مورد اهتمام بوده و متأسفانه هیچ‌گونه هنجار مؤثری در مبارزه با نقض آن مقرر نگردیده، مسئله‌ی «صلح عادلانه جهانی» می‌باشد که با تهدیدات ناشی از ارتکاب اقدامات تروریستی اغلب با چالش‌هایی مواجه است. از این‌رو، تحقق صلح عادلانه‌ی جهانی زمانی قابل دسترسی است که در بسیاری از چالش‌های بین‌المللی به‌ویژه تهدیدات ناشی از تروریسم، دولت‌ها ضمن توافق نظر در امر مبارزه، ضمن مساعدت و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، شکاف موجود را از طریق اجماع در پذیرش اسناد بین‌المللی در نیل به جهانی عاری از هرگونه ناامنی و تهدید مرتفع کنند. به‌علاوه، امروزه تحقق صلح عادلانه‌ی جهانی به مثابه حلقه‌ی مفقوده در چالش‌ها و هنجارهای بین‌المللی مستلزم توجه بیش از پیش به آن است که این امر نه تنها موجب رفع ناهنجاری‌های ملی و بین‌المللی بوده، بلکه با اجرای آرمان‌ها و اصول مقرر در منشور ملل متحد شرایط تحقق صلح عادلانه‌ی جهانی را فراهم می‌آورد. همچنین، لازم به ذکر است در این راستا نظام اسلامی به دلیل عدالت‌محور بودن آموزه‌های متقن خود، دارای راهبردهایی جهت استقرار صلح عادلانه بوده که به عنوان غایت و هدف در تعیین شیوه‌ها و مجاری تنظیم روابط جمعی به شمار می‌آید و از نظر تحلیلی جلوه‌ای بارز در تبیین و تصدیق گفتمان صلح عادلانه محسوب می‌گردد. از این‌رو، صلح عادلانه‌ی جهانی در صورت اتکا بر پایه آموزه‌های اسلام به مثابه صلح اسلامی تلقی شده که رسالتی فراگیر در کل جامعه بشری دارد.

واژگان کلیدی: تروریسم، صلح و امنیت بین‌المللی، عدالت جهانی، صلح عادلانه‌ی جهانی، صلح اسلامی.

مقدمه

1- کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (مسئول مکاتبات)

p_namamian1512@yahoo.com

2- رئیس و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

تروریسم، پدیده‌ای است محصول علل مختلف که در عین حال، علت شکل‌گیری وضعیت‌های گوناگون محسوب می‌شود. از دید مناسبات تروریسم و حقوق بشر، این پدیدار، معلول نقض حقوق بشر و نبود شرایط صلح ماندگار است که خود نیز با عملیات و اقدام، به نقض بسیاری از حقوق اساسی بشری فردی و همگانی منجر می‌گردد و در درجه اول، حق بر صلح و آرامش همگانی بشر را در معرض تهدید قرار می‌دهد (ر.ک: نمامیان، 1388: 155-145 و نمامیان «الف»، 1390: 63-61). در واقع، تروریسم دو صورت دارد: صورت اول آن که به مثابه علت وقوع موارد تهدید صلح و نقض حقوق بشر عمل می‌کند و صورت دیگر آن، نشأت‌گیری تروریسم از نقض حقوق بشر و صلح ویژه وضعیت‌های نابرابر «میان» اجتماعات و «در» اجتماع است. از طرف دیگر، تروریسم هم دارای جنبه‌های سخت و هم نرم است و اسناد حقوقی معاصر قادر به تعریف جامع و همه‌جانبه‌ی این مفهوم نبوده، تاکنون چنین تلاشی ناکام مانده است (ساعد، 1390: 201؛ ر.ک: کوشا و نمامیان، 1387: 234).

با وجود این، تروریسم فارغ از معنا و گفتمانی که دارد، مفهومی متضمن هراس و وحشت عمومی است که استفاده از آن حتی در ذهن نیز نوعی واکنش روانی مبتنی بر انزجار را به دنبال دارد. این حس غالب و عمومی، برآیند تمایل روحی بشر به آرامش و پرهیز از خشونت به ویژه ماهیت هنجاری مصونیت غیرنظامیان و عامه در برابر عملیات‌های اراهایی و مسلحانه است (ر.ک: بریسک، 1390: 24-13). با این حال، عموم مردم، تروریسم را به عنوان روشی خشونت‌آمیز شناخته‌اند که برای ایجاد فضای رعب و وحشت به منظور نیل به اهداف سیاسی از طریق توسل به زور نسبت به گروه یا دولت مورد نظر برای تن دادن به اهداف و مقاصد مهاجمان به کار گرفته می‌شود (گلدوزیان و نمامیان، 1389: 188-184؛ ر.ک: نمامیان «ب»، 1390: 232-231).

تروریسم، یکی از پر استفاده‌ترین مفاهیم و واژگان در محاورات و نوشتارهای معاصر است که تکرار کاربرد آن حتی بر مفاهیم مرتبط با اساسی‌ترین نیازهای بشر - همچون صلح و امنیت - نیز فزونی یافته و سبقت گرفته است.

در واقع تروریسم که این همه از آن یاد می‌شود و شنیدارش احساسات بشری را جریحه‌دار می‌سازد و رعب و هراس را در اذهان به دنبال می‌آورد، چه پدیداری است که هم خود آن و هم آثارش، هم آنچه «له» و آنچه «علیه» آن استعمال می‌شود، نظم موجود را به ویرانگری تهدید یا منتج می‌نماید.

با این حال، بارزترین نماد ویرانگری این نظام‌ها، نظم حقوقی است که البته در این وادی، تأثیر پذیرش از نظم امنیتی - سیاسی برخی اجتماعات ملی - هر چند به نام اجتماع بین‌المللی - به مراتب واضح‌تر است. پیش از این، برای تعقیب و کاوش مجاری تحقق اهداف جامعه بین‌المللی (دولتی کمابیش انسانی و بشری‌شده) اولویتی نسبی و اعتباری وجود داشت که در عین استقامت بنیادهای نظام مبتنی بر حقوق حاکمه‌ی دولت‌ها، حقوقی انسانی نیز از زیر پوسته‌ی همین نظام رشد و نمو یافت و به رغم حاشیه - ای بودن و عدم ورود چشمگیر آن به هسته‌ی سخت حقوق بین‌الملل، کار بدانجا رسیده بود که «حمایت از حقوق انسانی» خواه در زمان صلح یا جنگ، وضعیت‌های عادی یا بحرانی، به مثابه اصلی قائم و استوار به نظر می‌رسید. جامعه بین‌المللی دولتی نیز غالباً با وقوع چند عملیات موسوم به تروریستی ناشی از اتخاذ یک سلسله اقدامات هماهنگ تخریبی در ایالات متحده، نظامی که به داشتن پیشینه‌های تمدنی و فرهنگی شتاب‌زدگی در سیاست بین‌المللی تعیین‌کننده‌ی مسیر و جریان این تحول و نظم جدید، سازمان ملل متحد را نیز به سمت همین وادی سوق داد و سازمانی را که پیش از این، حمایت از حقوق بشر را از رسالت‌های خود می‌شمرد و برنامه‌های متعددی را بدین منظور طراحی و اجرا نموده بود، به ساخت مسیری جدید و حتی توأم با ایجاد پارادوکسی اساسی در حقوق حاکمیت‌ها، رهنمون ساخت. قطعنامه‌های ضدتروریستی 2001 شورای امنیت و تشکیل کمیته‌ی ویژه‌ی ضدتروریسم زیر نظر این شورا، بارزترین نماد چنین گذاری از دستور کار اصلی سازمان ملل متحد بوده و هست (ساعد، 1390: 203-202).

در ابتدا، واکنش‌های حتی بی‌ضابطه و نامحدود به مقوله‌ای به نام تروریسم بین‌المللی منبعث از گروه‌های تروریستی مستقل یا دارای حمایت دولت‌ها یا حکومت‌های دوفاکتو، متأثر از انعکاس هدفمند قربانیان نیویورک امری پسندیده تصور می‌شد، اما دیری نپایید که صدای اعتراض ملت‌های مختلف حتی در اندرون جامعه‌ی به اصلاح قربانی تروریسم و محق به تلافی در مقابل تروریست‌ها، نهادهای مدنی و دولتی را به اندیشه واداشت. اگر قرار باشد مقابله با تروریسم به معنای تجویز رفتارهای ضد بشری و سلب وصف انسانی از افراد یا ملت‌های متهم به ایجاد یا حمایت از تروریسم باشد، در این صورت نقض حقوق بزه‌دیدگان تروریسم به نقض دیگر حقوق انسان‌ها و ملت‌ها منجر خواهد شد و تالی فاسد این توالی، آغاز چرخه‌ای جدید از نقض استمراری و دامنه‌دار حقوق بشر در فرایندی تلافی‌جویانه خواهد بود (ر.ک: رضوی‌فرد، 1390: 200-171 و نمامیان، 1391: 389-385). به همین دلیل، جامعه‌ی حقوقی و نهادهای مدنی در اطراف و اکناف جهان و حتی در غرب نیز به فوریت، خطرات عملکرد دولت‌ها در فرایند مبارزه با تروریسم را که به نام حمایت از حقوق بشر یا امنیت ملی انجام شده‌اند، مورد بازشناسی و تحلیل قرار داده و پیامدهای این جریان احساسی و زودگذر بر پایه‌های نظم حقوقی بین‌المللی مدعی یا خواهان صلح و امنیت پایدار بشر را بازگو نموده‌اند، در گزارش نهایی کنفرانس «راهبردهای ضد تروریسم، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل: رفع چالش‌ها» که در 10-13 آوریل 2007 در دانشگاه لیدن هلند برگزار شد، همین رویکرد با این استنتاج همراه شد که «نخست کلیه ملت‌ها خواه قربانی تروریسم بوده باشند یا نه، در منفعت و نگرانی نسبت به امحای تروریسم، سهیم‌اند؛ دوم این هدف الزاماً نیازمند قاعده‌سازی جدید در حقوق بین‌الملل نیست، بلکه بسیاری از قواعد موجود، قادر به پاسخ‌گویی نیازهای مرتبط با آن هستند و سوم البته برخی موازین حقوقی موجود در ارتقاء و تقویت نیاز خواهند داشت».

به نظر می‌رسد در کنار تحلیل‌های مذکور که اساساً به مظاهر سنتی تروریسم متکی هستند، توجه به صورت‌ها و چهره‌های جدید تروریسم و ضد تروریسم نه تنها نیازمندی به تحکیم موازین حقوق بین‌الملل عام را برجسته‌تر خواهد ساخت، بلکه فهم ابعاد حقوقی و بایسته‌های واکنش حقوق به پدیداری به نام تروریسم بین‌المللی نوین را جامعیت خواهد بخشید (ساعد، 1390: 204).

1- صلح در مواجهه با تروریسم

تحولات اخیر در عرصه‌ی روابط بین‌المللی، به خوبی نشان می‌دهد که در سده‌ی حاضر، «صلح» بیشتر از هر مسئله‌ی دیگری در معرض خطر، تهدید و نقض قرار دارد. این تحولات، از اقدامات نظامی یک جانبه، قتل عام و محاصره‌ی شهرها و هژمون‌طلبی برخی رژیم‌ها و دولت‌ها در اقصی نقاط جهان گرفته تا فقر و گرسنگی و عدم توزیع عادلانه‌ی امکانات حیات انسانی میان ملت‌ها و همچنین بی‌سوادی و عدم دسترسی به آگاهی‌های لازم برای مواجهه‌ی صحیح با حوادث طبیعی و غیرمترقبه و آنچه در زندگی اجتماعی رخ می‌دهد و در نهایت فقدان حاکمیت عدالت بر روابط بین‌المللی، همه را جوامع اعم از توسعه یافته و در حال توسعه، ملی و بین‌المللی با بحران روبه‌رو نموده، به طوری که بیشترین زمان و بودجه‌ها نیز در سطح جهان به همین مسائل و شیوه‌های برخورد واکنشی به آن‌ها اختصاص یافته و می‌یابند (See: Dudouet and Schmelzle, 2010: 55-63). این در حالی است که عدم درک صحیح از بسترها و عوامل منتهی به بحران‌های صلح، پیامدهای دقیق این عوامل بر کم و کیف حیات بشری و همچنین وظایف و کارکردهای دولت‌ها و جامعه‌ی بین‌المللی در این رابطه، نه تنها امکان واکنش به این مسائل را در پهنه‌ی زیست جمعی بشر ناممکن می‌سازد، بلکه به جای شناخت «علت‌ها» بر «معلول‌ها» متمرکز گردیده، آسیب‌های ناشی از وضعیت موجود و حاکم

را درک نمی‌کند و در نهایت اهتمام و بسترهای «پیشگیری» از چنین بحران‌هایی را نیز پنهان می‌دارد (ساعد «الف»، 1389: 11 - 10).

در این میان، شناخت نظام هنجاری حاکم بر جوامع اعم از ملی و بین‌المللی و مجموعه هنجارهای حقوقی بین‌المللی مرتبط با صلح، از ضروریاتی است که از پاره‌ای جهات حتی بر سایر جنبه‌های صلح‌سازی و صلح‌بانی در محیط زندگی بشر، تقدم و اولویت دارد. از دید دیگر، برخی از علل و عوامل وضعیت بحران زده‌ی کنونی و موانع فراروی صلح واقعی و مورد نیاز بشر در مسیر تعالی، به همین هنجارها و نظامی بر می‌گردد که بر این اساس، پایه‌ریزی شده‌اند و مدیریت امور بین‌المللی و برخی مسائل ملی را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. علی‌ای حال، شناخت «صلح از منظر نظام حق - تکلیف» هم در بعد روابط میان بشری و همچنین تعاملات و روابط بین‌الدولی و نهایتاً نقش سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی در این زمینه، یکی از راه‌یافت‌های ضروری و حتی حیاتی در بازشناسی وضعیت صلح، علل و عوامل تهدید صلح در دوران معاصر، ترسیم چشم‌انداز وضعیت آینده و همچنین ارائه‌ی بنیان‌های نظری و عملی در راستای ایجاد الگو یا الگوهای است که بتواند نیاز بشر، ملت‌ها و دولت‌ها به صلح را برآورده سازد

(Yusuff and Olawale, 2011). با این‌که شورای امنیت در قطعنامه‌های ضدتروریستی، تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شمرده است، با این حال پوزیتیویسم حقوقی مانع از آن نیست که شورای امنیت به رعایت الزامات و برآیندهای طبیعی و منطقی این شناسایی خود فراخوانده شود و جامعه‌ی مدنی جهانی، مسئله‌ی «شناخت علل تروریسم» را به منظور «تقدم‌بخشی به پیشگیری» در دستور کار ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی برجسته سازد (ر.ک: ایگلسیاس برلانگا، 1389: 30-24). اما فارغ از این مسئله‌ی و ابعاد حقوق موضوعه‌ی تروریسم از نگاه شورای امنیت، آنچه در عمل از فرایند مبارزه با تروریسم زاده شده و نمود یافته، نه «تروریسم» بلکه «ضد تروریسم به منزله‌ی تهدید واقعی صلح و امنیت بین‌المللی» می‌باشد (ساعد «الف»، 1389: 12).

2- مفهوم‌شناسی صلح و اقسام آن

پرداختن به صلح و جستجوی راه‌های دستیابی به آن، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های بشر در طول تاریخ به شمار می‌رود؛ چرا که سایه‌ی جنگ اغلب بر حیات بشر احساس شده و البته هنوز هم همین سایه و همین چالش به قوت گذشته، بلکه بیش از پیش وجود دارد و احساس می‌شود. آنچه در دوران جدید (معاصر) متفاوت از گذشته است، نخست در آستانه‌ی تهدید و نقض صلح است: این که صلح نقطه‌ی مقابل جنگ (نبود جنگ)³ نیست، بلکه آنتی‌تز خشونت آشکار و پنهان⁴ و به یک تعبیر کارکردی، ناظر بر «نبود مرگ»⁵ است. گستره‌ی موضوعی دوم در گستره شخصی است: این که صلح صرفاً پدیده‌ای بین‌الدولی نیست، بلکه بین انسانی و بین گروهی هم هست، اما نظام هنجارین موسوم به حقوق بین‌الملل که بر اصل صلح استوار است، بعد از 1945 به رغم تلاش‌های بسیار در تنظیم روابط انسان‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها در وضعیت یا چارچوب مفهومی اصلی دارد (ساعد «ب»، 1389: 9). بنابراین صلح همانند آرمان‌هایی نظیر عدالت و امنیت، یکی از ارزش‌های انسانی شناخته شده در همه‌ی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و نظام‌های فکری است که در طول تاریخ بشر، انسان‌ها را دل مشغول نموده است. با این حال، جنبه‌های مختلف و گوناگون صلح و

1. Absence of War

2. Absence of Violence

3. Absence of Death

همچنین محیط‌های متعدد آن، هم از جنبه‌ی نظری و هم عملی، نگرش‌های متکثری را در این رابطه شکل داده و نظام بین‌المللی و نظام‌های ملی معاصر نیز همچنان در این تکرار سیر می‌نمایند (ساعده «ج»، 1389: 17).

با وجود این، تحلیل جنگ و صلح، اصلی‌ترین و ثابت‌ترین مقوله‌ی روابط بین‌المللی است که ارزیابی ثابت و بی‌ثباتی نظام بین‌المللی، برحسب نزدیکی یا فاصله نسبت به هر یک از آن‌ها سنجیده می‌شود (دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، 1383: 295). به‌طور کلی، با توجه به نظریه‌ها و نظام گفتمانی راجع به جنگ، می‌توان دو رویکرد را از هم تفکیک نمود: از یک سو، رویکردی که جنگ را مسلم و واقعیتی غیرقابل انکار بلکه جزئی از ماهیت حیات بین‌المللی مبتنی بر قدرت می‌شمارد که چنان با ماهیت جامعه‌ی بین‌المللی عجین است که جز با انحلال چنین جامعه‌ای نمی‌توان به جهان عاری از جنگ اندیشید و چنین ایده‌ای را قابل تحقق شمرد. از سوی دیگر، نگاهی که در پرتو آن، جنگ هر چند واقعیت غیرقابل انکار در زیست بین‌المللی است، اما عینیت یافتن آن ملازمه‌ای با شناسایی جنگ به منزله‌ی عنصر لاینفک از این زندگی ندارد. زندگی در سطوح درون ملی، ملی و بین‌المللی هر چند فرازهایی از نزاع را تجربه نموده، اما وضعیت‌هایی عاری از نزاع یا نه جنگ - نه صلح را نیز شاهد بوده و از این‌رو، می‌توان صلح را که در طول حیات بشری کمتر (و نه هرگز) مورد بی‌توجهی قرار گرفته، محقق نمود و جهان را در سطح روابط بین‌انسانی و بین‌دولت‌ها از جنگ عاری و رها نمود⁶ (همان: 18؛ ر.ک: فلسفی، 1390: 25-43).

در این میان، نظام بین‌المللی جدید که پس از جنگ جهانی اول پایه‌گذاری شده است، تاکنون فراز و فرودهایی قابل توجه را در توجه و اغماض نسبت به عدالت در پهنه‌ی «صلح و امنیت بین‌المللی» که رسالت اصلی این نظام تلقی شده، طی نموده است: از یک سو، میثاق جامعه‌ی ملل با تأکید بر ضرورت تضمین صلح بین‌المللی بر پایه‌ی عدالت آغاز کرد، ولی با روی آوردن دولت‌ها به جنگ، عملاً نتوانست وضع موجود را حفظ کند، چه رسد به این که قادر به پیگیری عدالت گردد. سازمان ملل متحد با تعدیل حدت آرمان‌گرایی سلف خود، صرفاً صلح و امنیت بین‌المللی بر مبنای حقوق موضوعه را در دستور کار قرار داد و تنها در حوزه‌ی «حل و فصل اختلافات بین‌المللی» حاضر شد رعایت «اصول عدالت» را در کنار «حقوق بین‌الملل» پذیرا گردد. با این اوصاف، شناخت مفهوم و معنای صلح، پیش شرط هر گونه کندوکاو راجع به آن و استدراک رهیافت و رویکردهای نظری و عملی است و طبعاً نظریه‌پردازی صلح نیز تنها در پرتو روشن‌سازی مقدماتی این امر میسر خواهد شد. تعریف صلح، مسئله‌ی نه صرفاً نظری، بلکه دارای جنبه‌هایی بسیار عملی و کاربردی است. تعریف این مفهوم نه تنها رهیافت به پدیده‌های ضد صلح را می‌نمایاند، دامنه اقدامات و بایسته‌هایی را که در پناه صلح ارزش حمایت می‌یابند، تعیین می‌کند و به همین دلیل، هسته طراحی فلسفه به عنوان مقدمه طراحی گفتمان را تشکیل می‌دهد (همان: 20-19؛ ر.ک: کدخدایی، 1389: 15-13).

از این‌رو است که تعریف صلح، خود شاخصی برای استدراک نوع نگرش، بهره‌مندان و همچنین مخاطبین و متعهدان به الزامات هنجاری، سطح و عمق تفکر و نهایتاً دریافت غایتی است که از رهگذر آن دنبال می‌شود. پس تعریف صلح نمادی از مبانی نظری و فکری، منابع و استعدادها، دامنه و عمق، مخاطبان و منتفعان، ساختارها و فرایندها، علت‌ها و معلول‌ها و دیگر مؤلفه‌هایی است که یک مکتب و جریان فکری منسجم و قوام‌یافته، از وضعیت انسان و اجتماعات انسانی درون ملی، ملی و فراملی در حال و آینده ارائه می‌نماید.

1- طرفداران این رویکرد دنبال این نیستند که ببینند دنیا چگونه است، بلکه آن‌ها می‌خواهند بدانند که دنیا چگونه می‌توانست باید و یا چگونه باشد؟
<http://www.mehrnews.com/fa/nesdetail.aspx?NewsID=850200>

با این اوصاف، برخی از اقسام صلح را در ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف - صلح منفی و صلح مثبت: به دلیل جایگاه‌های مختلفی که صلح در حوزه‌های فرهنگی، دین، تاریخ، اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی دارد، مفاهیم متعددی از آن بسته به هر یک از این جایگاه‌ها ارائه شده است. از نظر مفهومی و در مطالعات صلح⁷، این واژه به‌طور سنتی و از ابتدا برای «نبود وضعیت تجاوز، خشونت یا مخاصمه» به‌کار رفته و هنوز هم این جنبه‌ی آن برای عموم غالب‌تر جلوه می‌کند. با وجود این، نگرش سنتی که رویکردی حداقلی است، به دلیل گستره‌ی وسیعی که در پرتو نگرش‌های اخیر امنیت انسانی و حقوق بشر یافته، از آن فراتر رفته و ایجاد و حفظ روابط به‌نجار میان - انسانی و بین دولتی و، ایمنی در حوزه‌ی رفاه اجتماعی یا اقتصادی را نیز در بر گرفته است. در ادبیات حقوقی (و سیاسی) صلح منفی اساساً ناظر بر نبود و نفی جنگ است و نه سایر اقدامات برانداز صلح. البته که جنگ، خود مفهومی دقیقاً حقوقی است و تنها کاربرد گسترده‌ی نیروهای مسلح به منظور تهدید یا نقض تمامیت ارضی دولت‌ها و استقلال سیاسی آن‌ها را در بر می‌گیرد.

در مقابل، صلح مثبت مبتنی بر گذار از حداقل شرایط صلح به سمت حداکثرسازی وضعیت‌هایی است که در آن زندگی پایدار بشر در همه‌ی محیط‌های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و جغرافیایی میسر گردد. چنین مسئله‌ای بر «تغییر اساسی» در وضع موجود استوار است و هرگز صلح واقعی و پایدار را در بستر ادامه‌ی شرایط کنونی محیط‌های مذکور جستجو نمی‌نماید، بلکه شرایط موجود را مغایر با صلح می‌داند و همه‌ی بازیگران را متعهد می‌سازد. این در حالی است که دیگر مقوله‌های حقوق بین‌المللی همبستگی (حق بر توسعه، میراث مشترک بشریت و محیط زیست) را نیز با خود همراه می‌سازد. در این صورت، همچنانکه توسعه‌ی برابر ملت‌ها، دولت‌ها و افراد، مستلزم وجود آرامش و امنیت خاطر یعنی صلح ذهنی، مادی، ملی و بین‌المللی است، صلح نیز تحکیم و تعقیب توسعه را یکی از مجاری و ابزارهای لازم در فرایند صلح‌سازی جهانی می‌شمارد (ساعد «ج»، 1389: 26-21).

در نهایت در مناسبات صلح منفی و مثبت، پیشگامی در زمینه‌ی تحقق بخشی به الزامات برقراری صلح مثبت، مقدم بر صلح منفی خواهد بود، زیرا مطالعات واقع‌گرایان نیز به خوبی نشان داده که بخشی مهم از علل وقوع درگیری و جنگ، نامساعد بودن شرایط زندگی ملت‌ها و عدم تعادل در توزیع امکانات و دسترسی به آن‌هاست، به‌طوری که این عدم تعادل و نبود اعتدال - خواه در سطح دسترسی نازل‌تر از آستانه طبیعی و یا مازاد بودن امکانات در دسترس - موجبات گسست در شرایط طبیعی حیات اجتماعی و گذار به خشونت را به دنبال خواهد داشت.

ب - صلح واحد و صلح متکثر: پذیرش تعدد مفهوم صلح و اجتناب‌ناپذیری گفتمان‌های متکثر، با تساوی ارزش و اعتبار آن - ها همراه است و این گفتمان‌ها به صورت موازی باقی خواهند ماند. در عمل، هر چند همواره چنین تعددی وجود داشته است، اما ظرفیت مثبتی در آن دیده نمی‌شود. «تنوع» هر چند در محیط فرهنگی برای بشر فرصت‌ساز تلقی می‌گردد، اما در گفتمان‌های صلح در صورتی که اختلاف و تفاوت میان‌شان شدید باشد، نفعی به حال اصلاح اوضاع کنونی جامعه‌ی بشری نخواهد داشت. نظر به این که هنجارهای حقوقی ناظر بر صلح متکی بر مفاهیمی معین و کمتر منعطف هستند، لاجرم باید با تعریفی روشن و عام‌الشمول از آن، ترتیباتی برای تحقق اهداف انسانی و اجتماعی نهفته در آن را صورت داد. به عنوان نمونه، فقدان تعریف جهان‌شمول مورد قبول جامعه‌ی دولت‌ها از واژه‌ی «تروریسم»، از اساسی‌ترین عوامل تبدیل شدن فرایند مبارزه با ترور به تهدیدی برای صلح

1- مطالعات صلح، حوزه‌ای از مطالعه و پژوهش در سطح بین‌المللی است که سابقه‌ی پر دازش آن در روابط بین‌المللی و صبغی تحلیلی آن در چارچوب قدرت و سیاست بین‌الملل، مقدم بر مطالعات هنجاری حقوقی است. بلکه اساساً روش تحلیل حقوقی یا قانون‌محور، خود بخشی از شیوه‌ها و رهیافت‌های تحلیلی در روابط بین‌الملل بوده است (ساعد «ج»، 1389: 21).

طوسی ســال هــای اخیــر بــوده و خواهــد بــود
(همان: 27).

ج - صلح ملی و صلح بین‌المللی: از نظر گستره، صلح که وضعیتی اجتماعی است، متناسب با سطح اجتماعات می‌تواند جلوه‌ی محلی، ملی و بین‌المللی داشته باشد. با این حال، صلح مدنظر در نظام حقوق بین‌الملل اساساً صلح بین‌المللی است که البته به دلیل سیالیت و انعطاف در مفاهیم و اجزای صلح و ارتباط متقابل جوامع ملی با منافع جامعه بین‌المللی، ممکن است صلح محلی و ملی را نیز در بر گیرد.

به واقع، عملکرد و تجربه‌کاری سازمان ملل متحد در اواخر قرن بیستم به خوبی نشان داده که با محدود شدن تدریجی صلاحیت‌های صرفاً ملی به نفع صلاحیت‌های بین‌المللی، برخی موارد خشونت در درون اجتماعات ملی و حتی علیه پاره‌ای از اقشار جمعیت یک کشور، ممکن است تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شمرده شود. در این صورت، صلح بین‌المللی نه صرفاً ناظر بر صلح در روابط بین دولت‌ها بلکه متضمن وضعیت بهینه در روابط دولت‌ها و ملت‌ها و همچنین در روابط بین انسان‌ها نیز هست (همان: 27-28).

د - صلح پیشاجنگ و صلح پساجنگ: در ادبیات حقوق و روابط بین‌الملل، صلح - خواه به عنوان وضعیتی مبتنی بر معاهده یا سایر جلوه‌های ارادی بازیگران بین‌المللی و ملت‌ها و گروه‌ها - اغلب در وضعیت‌های پساجنگ و به منظور نتیجه‌ی محسوس خاتمه بخشیدن به درگیری‌های مسلحانه آشکار و شدید به کار می‌رود. تشکیل کنفرانس‌های صلح و طی کردن فرایندهای مذاکراتی راجع به انعقاد معاهدات بین‌المللی صلح، جلوه‌گر همین معنا هستند. اما مهم‌ترین بُعد از صلح، نه جستجوی سازش و منع وقوع جنگ یا خشونت بلکه ارتقای همبستگی بین‌المللی در وضعیت‌های پیشاجنگ یا نه جنگ و نه صلح است. دستور کاری برای صلح که دبیر کل وقت ملل متحد در سال 1992 در پاسخ به اعلامیه 31 ژانویه 1992 سران شورای امنیت تنظیم نمود.⁸ با در نظر گرفتن تفکیک زمانی صلح در جنگ، سه مفهوم «حفظ صلح»⁹، «استقرار مجدد صلح»¹⁰ و «تحکیم صلح»¹¹ یا صلح‌سازی بعد از مخاصمه را ابتکار نمود که اساس عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد را تشکیل داده‌اند (تیری، 1373: 296-297).

با وجود کثرت منازعات بین‌المللی جنگ‌گونه، وضعیت‌های متعددی از نه جنگ و نه صلح نیز در روابط دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارند که گاه به سمت جنگ و گاه صلح تمایل می‌یابند. لاجرم بید چنین وضعیت‌هایی را نیز در گستره‌ی صلح طلبی قرار داد و به وضعیت نبود جنگ واقعی و عینی اکتفا نکرد (همان: 28-29).

ه - صلح ذهنی و صلح عینی: یکی از طبقه‌بندی‌های صلح از نگاه مفهوم‌شناختی، ناظر بر تفکیک صلح درونی به عنوان وضعیتی ذهنی از صلح عینی یا بیرونی است. بسط تنوع در ابزارها و منابع استقرار صلح، از جمله محورهای توجیهی کشانده شدن صلح به حوزه‌ی روانشناختی و اخلاق فردی است (ساعد «ج»، 1389: 29).

اما صلح عینی، فراتر از جنبه‌های ذهنی، احساسات، اندیشه‌ها، عواطف و عقاید، متمرکز بر رویدادهایی است که در هر اجتماع به منصفی ظهور می‌رسند. صلح عینی، بر ساختارها، فرایندها و هنجارهایی استوار است که باید در هر اجتماع به نام و برای تحقق

1. Betros Betros- Ghali, An Agenda for Peace: Preventive diplomacy, peacemaking and peace- keeping, A/47/277-S/24111, 17 June 1992, Report of the Secretary-General pursuant to the statement adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992, <http://www.un.org/Docs/SG/agpeace.html>.

2. Peace-keeping, Ibid, Ch.V.

3. Peacemaking, Ibid, paras. 1, 5, 15 and ch.IV.

4. Post-conflict peace building, Ibid., Ch.VI, (paras. 56-59)

منافع عمومی و جمعی تعریف و تعقیب گردد. اساساً هنجارهای حقوقی بر این جنبه از صلح هر چند در روابط بین‌انسانی، متمرکز هستند (ر.ک: مولایی، 1381: 186-185).

3- مبانی نظری مؤلفه‌های صلح عادلانه

ایجاد و حفظ صلح، یکی از کار ویژه‌های اصلی هر قاعده‌ی حقوقی و هنجار دینی و الهی است. موازین مندرج در مجموعه‌ی نظام هنجاری طبیعی و موضوعه، جملگی در تلاش‌اند تا ضمن برقراری روابط نظام‌مند، نظم و امنیتی را که لازمه‌ی حیات پایدار انسان است، استقرار بخشند و تعارض‌های میان اعضای جامعه را به سازگاری حداکثری تبدیل نمایند. مطالعه و بررسی علمی نحوه‌ی استقرار شیوه‌های عینیت‌بخشی به چنین هدفی، از ضروریات اساسی حقوق موضوعه اعم از ملی و بین‌المللی خواه در مرحله‌ی «وضع» و خواه «اجرا» است (عامری «الف»، 1389: 7).

در ره‌یافت حق‌محور نسبت به تحقق و پیگیری صلح، انسان از حق بنیادین و اساسی برای داشتن صلح برخوردار است؛ صلحی که چارچوب آن تمامی زندگی بشری است؛ صلحی که نه تنها خود یک حق است، بلکه بستر دیگر حقوق او نیز هست. حق بر صلح که امروزه عمدتاً در قالب نسل سوم حقوق بشر یا حق‌های همبستگی تفسیر می‌شود، به نظر ما حقی فردی و جمعی از نوع حقوق اولیه است که در قبال حقوق نسل‌های اول و دوم بین‌المللی انسان‌ها نیز معنادار است. انسان، اصلی‌ترین صاحب این حق است. از آن‌رو که چنین حقی، همگانی است، مطالبه و جستجوی آن نیز در جامعه‌ی جهانی و در قبال مناسبات قدرت‌ها، حقی مسلم است. شاید شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی برای پیگیری و فعالیت در زمینه‌ی صلح، در همین راستا هویت حقوقی یابد و آن‌ها نیز از مشروعیت مطالعه، پایش و مطالبه صلح عینی برخوردار شوند. مفهوم حق بر صلح، تدابیر و مفاهیم صلح جهانی را ماهیتی انسانی می‌بخشد و اهمیت کرامت انسانی را در این حوزه برجسته می‌سازد (ر.ک: قماش، 1390: 72-70). از این‌رو در گفتمان صلح عادلانه نیز همین حق برای نوع بشر مورد حمایت است؛ حمایتی فراتر از آنچه نظام حقوقی، امروزه آن را در قالب حقوق همبستگی و جنبه‌های تکامل نیافته‌ی این دسته دنبال می‌کند. همچنین در مورد انسان‌ها به عنوان اعضای خانواده‌ی واحد، حقوق با تعهدات متقابل همراه است (عامری «الف»، 1389: 8-7). انسان‌ها باید همبستگی پیشه کرده و سرنوشت و تعالی هم‌نوعان را زمینه‌ساز تعالی فردی و جمعی قرار دهند. احساس مسئولیت، عشق، نوع‌دوستی، مدارا و احترام، ارزش‌ها و مؤلفه‌های اساسی رفتار فردی هستند که جامعه‌ی مهبای صلح فراگیر را سازمان خواهند داد.

بر این اساس، «صلح عادلانه»¹² تبلور نگرش ادیان توحیدی به برقراری و استقرار نظم کمال‌بخش حیات انسان و احترام به مجموعه‌ی اجزای هستی است. صلح عادلانه، جایگزینی مناسب برای نظریه‌ی سستی جنگ عادلانه است، به همان سبک که «گفتگو» جایگزین «جدال» تمدن‌ها شده است. صلح عادلانه، محوریت ترسیم دوباره‌ی روابط انسانی در محیط جهانی را با احترام به همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بر اشتراکاتی بنا می‌نهد که ادیان الهی برای تعریف صلح واقعی مقرر نموده‌اند.

چنین ره‌یافتی جامع الاطراف و غایت‌نگر به حیات اجتماعی انسان مسئول، چند خصیصه‌ی بارز و گاه متفاوت از گفتمان‌های گذشته و امروز دارد (واحد دانشگاهیان مجمع جهانی صلح اسلامی، 1390: 30-28).

الف - در عین بهره‌مندی از مزیت‌های حقوق وضعی و هنجارهای تأسیسی معاصر، مبنا بودن آموزه‌ها و قواعد ثابت نهفته در فطرت خداگونه‌ی بشر را که خود نشأت‌گرفته از اراده‌ی خالص هستی است، تقویت نموده، میان اصل و فرع، رابطه‌ای هماهنگ و

1. Just Peace

طولی برقرار می‌سازد. اساساً هنجارها و اخلاقیات وضعی باید فطرت بشر و طبع وی در حیات جمعی همگرا و بشردوستانه را در نظر گرفته، بر همین اساس برای حال و آینده بشر الگوسازی رفتاری جمعی و نهادینه بنمایند.

ب- بر وحدت در عین تنوع استوار است: این که تنوع در ظرفیت‌های انسانی و محیط حیات بشر، امری پذیرفته شده و ناشی از وضع الهی است، اما این تنوع‌ها هرگز به معنای «اختلاف» و واگرایی نبوده، بشر باید وحدت و همبستگی خود را باز یابد و مناسب‌ترین الگو برای همبستگی نوع بشر در زمانه‌ی معاصر که آلوده به انواع ناراستی‌ها و مؤلفه‌های تفرقه‌آفرین است، آموزه‌های همان خالق واحد هستی است که خود چنین تنوعی را ظرفیت و توانمندی شناخت هم‌دیگر و ایجاد احساس و درک متقابل میان بشر شناخته است.

ج- جایگزین‌سازی کار ویژه‌ی عدالت از جنگ به صلح را جستجو می‌کند. به‌واقع، صلح عادلانه نیز بر نقش محوری عدالت در روابط بین‌المللی و تعاملات انسانی استوار است. اما برخلاف نظریه‌ی «جنگ عادلانه» که عدالت را برای توجیه کاربرد زور و خشونت مورد استفاده قرار می‌دهد، کار ویژه و قابلیت عدالت را برقراری روابط صلح‌آمیز و برپایی صلح جهانی می‌داند (ر.ک: جاوید، 1388: 60-50). صلح عادلانه در تلاش است تا ضمن بازسازی بسترهای شکل‌گیری روابط اجتماعی و حاکم نمودن عدالت بر این روند، نه تنها از جنگ جلوگیری نماید، بلکه روابط دوستانه و برادرانه را در چارچوب نظام‌مندی از همبستگی ایجاد نماید. در این روند، آموزه‌های الهی که به‌ویژه از نظر تمرکز بر مفهوم و معنای عدالت و نقش اجتماعی آن اشتراک دارند، مبنای و عنصر تعیین‌کننده‌ی گفتمانی محسوب می‌شود که چنین مسیری را در پیش گرفته است.

د- هم صلح منفی¹³ و هم مثبت¹⁴ را در نظر دارد، اما صلح منفی (پرهیز از امکان برخوردهای خشونت‌آمیز) را در پرتو تمهید بسترهای سازگاری و همدلی نوع بشر و بازگشت به حقیقت خلقت انسان و هستی می‌داند. بدین‌سان، صلح منفی از رهگذر برقراری صلح مثبت، پایداری خواهد یافت.

ه- به‌طور کلی ناظر بر دولت‌ها، انسان‌ها و ملت‌ها، عدالت توزیعی و معاوضی، ضامن نظام جهانی و مترصد به نظم‌سازی انسانی و سازمانی، ملی و بین‌المللی، پیش‌جنگ و در جنگ و پس‌جنگ، و همچنین ناظر بر حال و آینده‌ی فردی، گروهی و همگانی، ذهنی و عینی، فکری و رفتاری، و حسی و عقلی است. با این اوصاف، چپستی صلح و دامنه‌ی آن و جنبه‌های صوری و ماهیتی تعیین‌کننده‌ی مفهوم صلح، از حساس‌ترین مسائل در نگاه حقوقی هستند که بدون آن‌ها شناخت و ترسیم چشم‌اندازی هنجاری میسر نخواهد شد. با این حال، نظم حقوقی بین‌المللی و نظام بین‌المللی ناظر بر تنظیم روابط دولت‌ها و سازمان‌ها عمدتاً صلح را بدون پرداختن به این جنبه‌ها مدنظر قرار داده است. صلح عادلانه، قرائت صلح از مجرای عدالت است که البته خود نه تنها محتوای الگوهای صلح، بلکه شکل و صورت‌بندی جامعه‌ی بین‌المللی معاصر را نیز با تحول و دگرگونی‌های اساسی مدنظر قرار می‌دهد. به واقع، چون عدالت به مثابه اکسیری است که آرمان بشر بوده و صلح را پایدار خواهد کرد و استمرار خواهد بخشید، هر آنچه از نظر شکلی و محتوایی برای تحقق این الگو لازم است، باید به عمل آورد.

4- صلح عادلانه و جهانی شدن

4-1- آثار صلح عادلانه در افق و چشم‌انداز جهانی

1. Negative Peace

2. Positive Peace

انسان، اساس تحلیل‌های اجتماعی است و صلح نیز به مثابه مفهومی اجتماعی، بر وجاهت انسان و محیط اجتماعی او متکی است. روابط بازیگران انسانی را می‌توان در دو جلوه متصور گشت: گاهی این رابطه از رهگذر ارتباط مستقیم افراد در یک روند اجتماعی انسانی به تصویر کشیده می‌شود و گاهی هم در اندرون نظامی است که مدیر آن، «دولت» بوده و این افراد از رابطه‌ای غیرمستقیم در این فراگرد برخوردارند. در این دو وضعیت، آنچه بیش از همه رخ می‌نماید، نظم و امنیت و برقراری این دو است که در وضعیت نخست با همین تلقی، سیاست‌ها اتخاذ می‌گردد و در وضعیت دوم، نیاز به برقراری یا حفظ صلح نمودار می‌گردد. به واقع، مسئله‌ی «صلح» گرچه ماحصل نظم و امنیت برقرار شده بین بازیگران بین‌المللی است، یک نوع تلقی خاص است که در روابط بین‌المللی یا به عبارتی صحیح‌تر در روابط بین‌الدولی ظاهر می‌گردد. این تلقی در نظام‌های داخلی و در سطحی کلان، در نظام اجتماع انسانی بدون تصور و ترسیم دولت‌ها، در قالب «نظم و امنیت» مطرح می‌گردد. در واقع، تعبیر برقراری نظم و امنیت بشر و برقراری صلح برای بشر، دارای سرشتی واحد در قالب تلقی‌های متفاوت است و هر یک هدف را نشانه رفته است: دستیابی به کمال غایی بشر از رهگذر حفظ حیات بشر در پرتو ماندگاری کرامت و شرافت وی (همان: 103-102).

در کنار این سه مقوله، همواره بشر سعی داشته است با بهره‌گیری از واژه‌هایی همچون «عدالت»، «کرامت»، و از این قبیل، انسان‌ها را به سمت و سویی سوق دهد که از برهم‌زدن نظم و امنیت یا به تعبیری دیگر صلح بپرهیزند. صلح عادلانه، ترکیبی معنادار از صلح متکی به عدالت است که می‌تواند نظم، امنیت و پایداری زندگی جمعی را در روند تکامل بشری محقق سازد. افزایش قابلیت‌های نامنی و بی‌ثباتی در جهان معاصر، هم در درون ملت‌ها و هم در سطح بین‌المللی، بازنمایی روشنی از اثربخش نبودن گفتمان‌هایی است که تاکنون به صورت لائیک ترویج صلح را مدعی بوده‌اند. سازمان‌های بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم نیز که امید «مردمان ملل متحد» به صلح همگانی را سرلوحه منشور ملل متحد قرار دادند، در کمترین هدف خود که همانا اجتناب از بروز جنگ بود، توفیق نیافتند، بلکه ساخت و بافت نظام بین‌المللی مبتنی بر مدیریت این سازمان، در عمل خود به یکی از منابع تکرر، اما تغییر شکل تهدیدهای فراروی حیات همبسته‌ی بشر در دوران جدید تبدیل گردید. اکنون با صف آرایی قدرت‌های سستی در برابر موج استقلال‌خواهی ملت‌های در حال توسعه که دوران نوینی از مطالبه‌ی هویت فرهنگی و معنوی خود را بعد از ختم استعمار آغاز نموده‌اند، سازمان ملل متحد در مدیریت صلح و امنیت بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری تشتت آرا و عدم وحدت رویه را تجربه می‌کند. نبود چارچوب گفتمانی و ره‌یافت دقیق و شفاف برای فعالیت و پیشبرد اهداف آن، عمده‌ترین عامل این وضعیت سستی و ضعف است (ر.ک: شریفی طرازکوهی، 1389: 88-82).

در صورتی که وضعیت صلح همچنان در شرایط مبهم و بغرنج معاصر باقی بماند، سرنوشت بشر و حیات آن، ناگوارتر خواهد شد. وخامت زندگی ناعادلانه‌ی امروز بشر، روندی صعودی را در نزول شأن انسان و کرامت او در پیش گرفته است. این چالش‌ها تنها با درایت، تعامل، همفکری، همبستگی و در انداختن طرحی نو بر پایه‌ی میراث و گفتمان مشترک بشریت، قابل رفع خواهد بود؛ طرحی نو که گفتمان صلح عادلانه در همین راستا تعریف و تبیین شده است (همان: 104-103).

4-2- راهبردهای انسان‌شناختی صلح و هم‌زیستی جهانی

یکی از نخستین راهبردهایی که نقش بنیادین و کلیدی در پژوهش نظری و تدارک زیرساخت‌های معرفتی در تعیین استراتژی خشونت‌پیرایی از روابط و تعامل درون‌انسانی، داشته و دارد، ره‌یافت به مبانی انسان‌شناختی «جنگ و ستیز» و «همکاری و صلح» است. چه آسیب شناختی جنگ و خشونت بسان هر پدیده اجتماعی دیگر بر مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی استوار است که بدون در نظر داشتن آن مبانی و خاستگاه‌ها نمی‌توان به تدابیر عینی، آسیب‌زدایی و خشونت‌پیرایی دست یافت.

مکاتب و دیدگاه‌های انسان‌شناختی در تبیین چیستی و تصویر سیمای سرشتی و نهایی انسان، هم‌داستان نیستند. بر اساس همان تفاوت‌های انسان‌شناختی، نسبت به پالایش جامعه‌ی بشری از خشونت و تعارض، پاسخ‌های متفاوت ارائه شده است. بر پایه‌ی برخی از باورها و نگرش‌های انسان‌شناسانه، نباید و نمی‌توان به آینده و جامعه‌ی پالوده از خشونت دل بست، و براساس برخی دیگر از دیدگاه‌ها، تنها ره‌آوردی که برای تلاش‌های صلح‌خواهانه و آشتی‌جویانه ممکن و میسر می‌نماید، فروکاهیدن خشونت و ستیزه‌گری در روابط انسانی است و نه برچیدن و خشکاندن ریشه‌ها و بسترهای آن که بسی دشوار و یا ناممکن است.

در نگره‌ی سوم، خشونت و ناامنی، جنگ و نزاع، برآیند عوامل برون‌سرشتی و نهادی انسان و زاییده‌ی تربیت، هنجارها، تئوری‌ها، ایدئولوژی‌های خشونت‌پرور و اصطکاک منافع افراد و گروه‌های بشری است که می‌توان آن را از بستر حیات جوامع انسانی برچید و سازواره و نظام اجتماعی تهی از انواع تخاصم‌ها و نزاع‌های ویران‌گر را بنا نهاد و روابط مبتنی بر تعاون و همکاری را جایگزین خصومت و دشمنی قرار داد (ر.ک: ساعد، 1389: 29-26).

5- مواجهه‌ی صلح اسلامی و صلح عادلانه

5-1- وضعیت و چارچوب حقوق اسلامی در ایجاد صلح جهانی

گسترش ارتباطات جهانی و پیوستگی مسائل بین‌المللی سبب پیدایش پدیده‌ی «جهانی شدن» گردیده است. جهانی شدن، تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری جوامع بشری را تحت تأثیر قرار داده و در حقوق و تأسیس قواعد حقوقی نیز اثرات خود را نشان داده است (ر.ک: توحیدی‌فرد، 1380: 46-49 و جلالی و مقامی، 1389: 78). از این‌رو، جهانی شدن را می‌توان به صورت شدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان تعریف کرده که در آن جوامع دور از هم طوری به یکدیگر وابسته می‌شوند که حوادث محلی از رویدادهایی تأثیر می‌پذیرند که از مناطق دور دست شکل می‌گیرند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. با این حال، صنعت جهانی شدن، فضاها، بومی، محلی و ملی را با فضای بیگانه که هزاران کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند به هم نزدیک کرده است. تکثر فرهنگی و چند فرهنگی شدن جوامع نیز ظرفیت‌های مهم برای «تضادهای اجتماعی» و در عین حال «مفاهمه و توافق چندفرهنگی» را فراهم آورده است (عاملی، 1390: 141).

آینده‌ی صلح در سه قلمرو نظام قدرت، جریان نخبگی و فضای مردم متفاوت است. نظام قدرت در تلاش جدی است که جهان را به سمت مرکزیت دادن در همه‌ی قلمروهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سوق دهد و این روند با توسعه‌ی فراگیر قدرت سخت و قدرت نرم را دنبال می‌کند و در این روند جنگ‌های گسترده‌ی سخت و نرم و توسعه‌ی سلطه‌ی سخت و نرم پیش‌بینی می‌شود. از سوی دیگر، جهان قدرت به دنبال سلطه در جهان واقعی، با توسعه‌ی مستعمرات به دوران پسا استعمار منتقل شد و در آن دوران نیز به توسعه‌ی استعمار فرهنگی و سیاسی ادامه داد. امروز جهان مجازی را عرصه‌ی جدید سلطه می‌بیند و به دنبال تسخیر فراگیر این جهان در قالب استعماری مجازی نیز هست (عاملی، 1389: 118-114).

با این اوصاف، حقوق اسلامی (اعم از منابع اصلی و فرعی) که بر پایه‌ی احترام به کرامت ذاتی بشر و تعالی انسان استوار است، پاره‌ای از ضرورت‌های نظام بین‌المللی معاصر نظیر حقوق جهان سوم و کشورهای در حال توسعه در روابطشان با کشورهای شمال و حقوق توسعه‌ی بدون تبعیض را در بطن خود دارا بوده و از این حیث، از قابلیت جذب سایر دولت‌ها نیز برخوردار است، به شرطی که این هنجارها به درستی و به دور از پیرایه‌های سیاست بین‌الملل امکان نمود و عینیت یابد (واحد دانشگاهیان مجمع جهانی صلح اسلامی، 1390: 95-94).

به تعبیر دیگر، از یک سو وحدت هنجارها در حقوق اسلامی و نقش این حقوق در کشورهای مسلمان به عنوان منبع الهی حقوق داخلی، زمینه‌های کافی برای تعامل و هماهنگی این دولت‌ها را فراهم ساخته است. از سوی دیگر، قواعد سازمان‌دهنده بین‌المللی نظیر همکاری‌های مشترک اسلامی از طریق موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه، به همان سبک و سیاقی که دولت‌ها را حول محور منافع و نگرانی‌های مشترک جمع می‌نماید، می‌تواند دولت‌های مسلمان را به سازماندهی و بازسازی روابط خود با همدیگر ترغیب نماید. با این‌که برخی معاهدات چند جانبه در قالب سازمان کنفرانس اسلامی برای ایجاد شبکه‌ای از تعهدات بین‌المللی میان این دولت‌ها منعقد شده، اما روند مذکور در مقایسه با سازمان‌های مشابه بسیار کند و کم‌تحرک به نظر می‌رسد (ر.ک: منصوری و همکاران، 1389: 70-72).

5-2- صلح اسلامی و صلح عادلانه: روابط متقابل

صلح اسلامی، برآیند اندیشه‌ی اسلام در خصوص صلح، مؤلفه‌ها، موانع و ابزارهای تحقق آن است که به دلیل عدالت‌محوری موازین اسلام و نقشی که به عنوان «غایت و هدف» در تعیین شیوه‌ها و مجاری تنظیم روابط جمعی دارد، از نظر تحلیلی جلوه‌ای بارز از تبیین و تصدیق گفتمان صلح عادلانه محسوب می‌گردد. البته صلح عادلانه، نظریه‌ای گسترده‌تر و دارای حمایت بیشتر هم در مکاتب الهی و هم اندیشه‌های فلسفی دیگر است. از نظر اسلام، «سلام» علاوه بر تجلی دادن به تمایل تسلیم شدن به خواست و اراده‌ی الهی، نمادی از بیان احساس متقابل آرامش‌خواهی در روابط انسان - انسان است (ساعد«ج»، 1389: 35).

برخی مفسرین معتقدند که مفهوم صلح اسلامی تنها صبغی ایدئولوژیک نداشته و مقید به شاخص‌های ناشی از آن نیست؛ چرا که اسلام نه تنها مسلمانان بلکه همه‌ی بشریت را خطاب قرار داده و سعادت کل بشری را جستجو نموده است (Zakzouk, 2004: 12). بنابراین، در عین روابطی که بین مسلمانان وجود دارد، اسلام نه تنها همه‌ی اعضای خانواده‌ی بشری، بلکه همه‌ی هستی را مدنظر قرار داده است؛ به طوری که می‌توان گفت «صلح شرط حیات» بوده و بنابراین، صلح، برای همه‌ی انسان‌ها فارغ از ملاحظات مختلف ذهنی و عینی است (Brown, 2007: 130). این وحدت مقصود، ناشی از نگرش اسلام به وحدت مبدأ آفرینش انسان است.

قرآن همه‌ی انسان‌ها را اعضای خانواده‌ای واحد و فرزندان آدم و حوا می‌شمارد و این که پیامبر اعظم برای هدایت همه‌ی ملت‌ها از سوی خدا مأموریت یافته و کار ویژه‌ی وی، اصلاح (صلح‌سازی) در جهان است. صلح و صلح‌سازی که از ذهن‌ها و فکرها یا اعتقادات آغاز می‌گردد و بر شاخص گناه و ایمان استوار است، پرده‌ای برجسته از فرایند توسعه‌ی انسانی است. شاید تأکید منشور یونسکو بر این که «جنگ‌ها از اذهان و فکرهای انسان‌ها آغاز می‌شوند» برآیندی از همین نگاه عمیق اسلام باشد که صلح را نخست از درون می‌جوید و سپس محیط پیرامون بشر را تحت پوشش قرار می‌دهد. انطباق رفتار دنیوی با صلح، یکی از محورهای آخرت‌شناسی¹⁵ و تحلیل وضعیت آخرت نیز خواهد بود (ساعد«ج»، 1389: 35-36).

عدالت به تعبیر اسلام، وضعیت تعادل است¹⁶ و این که هر چیز در جای خود باشد. پس صلح عادلانه، وضعیتی متعادل، مناسب و متوازن است که در آن همگان از حقوق و حمایت مناسب بهره‌مند شوند. جامعه‌ی آرمانی در نگاه قرآن، دارالسلام یا سرزمین صلح است؛ سرزمینی که در جای جای آن و لحظه به لحظه‌ی آن، صلح در تمامی سطوحش - فردی، اجتماعی، دولتی و

1. Eschatology

2- صلح وضعیت توازن و درک متقابل خود با خود و با دیگران است که تساهل بر جامعه حاکم است، درگیری‌ها و اختلافات از طریق گفتگو حل و فصل می‌گردد؛ حقوق مردم محترم شمرده می‌شود؛ خواست‌ها و نظراتشان استماع می‌گردد و هر کسی بدون وجود تنش اجتماعی، در جستجوی بروز استعدادها و خلاقیت‌ها برای تعالی خود و اجتماع است.

بین‌المللی - جاری است. صلح عادلانه را در صورتی که متکی به آموزه‌های اسلام و دیگر ادیان الهی باشد، می‌توان برآیندی از صلح اسلامی تلقی نمود که رسالتی فراگیر و به گستردگی جامعه‌ی بشری دارد (همان: 36؛ ر.ک: رضائی‌فرانی، 1389: 46-44).

6- راهبردهای ضد تروریستی در تحقق صلح عادلانه

کار ویژه‌ی حیات انسان، فراهم ساختن فرصت تکاپو و دستیابی به تعالی و کمال، از رهگذر زیست جمعی و در تعامل و تعاون با هم‌نوعان است. از همین‌رو، خداوند هستی را برای انسان خلق نموده و آن‌ها را اعضای خانواده‌ی بشریت قرار داده تا با یافتن و ارتقای ایمان و تقوا، این مسیر تکامل را با توفیق طی نمایند. در این رابطه، وجود صلح و امنیت در روابط انسانی و همزیستی لازمه‌ی ظهور استعدادهای خداگونه‌ی بشر است. اما این صلح و امنیت در طول تاریخ به دلیل فاصله گرفتن انسان از اخلاق و ارزش‌های الهی، به کرات تهدید و نقض شده و امروزه، این وضعیت به سطحی ناگوار و وخیم منتهی شده است. شکاف عمیق میان جوامع، موجب شکل‌گیری طبقات غنی و فقیر در روابط بین‌المللی شده و برخی دولت‌ها با تمرکز و انحصار قدرت‌های مادی، جهان را به صحنه‌ی هژمونی و یک جانبه‌گرایی خود تبدیل کرده‌اند (ر.ک: قربانی و سیمبر، 1388: 154-146). این در حالی است که برخی ملت‌ها از شدت فقر و عدم دسترسی به منابع لازم برای تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی، در شرایط وخیمی قرار دارند و هر لحظه تعداد زیادی از جمعیت‌شان اعم از کودک و نوجوان، جوان و کهنسال جان خود را از دست می‌دهند؛ برخی نقاط جهان، صحنه‌ی درگیری و مخاصمات بین‌المللی و داخلی است که عمده‌تاً از سلطه و نفوذ بیگانگان و قدرت‌های استعماری نشأت گرفته‌اند؛ در برخی نقاط اشغال خارجی و سیاست‌های رژیم‌های نژادپرست، موجی گسترده از نقض حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مردم را به دنبال داشته است و چنین است که جهان امروز، آکنده از بی‌عدالتی و خشونت‌های سازمان یافته است و «صلح» در این شرایط، قربانی اصلی این بی‌عدالتی‌ها است (See: Pabst, 2009: 213-217).

6-1- چارچوب اقدامات تروریستی و راهبردهای مبارزه با آن

تروریسم، تهدیدی مورد اهتمام برای صلح جهانی به شمار می‌آید؛ تهدیدی که دارای مبانی عمیق و مصادیق گسترده بوده که به طور روزافزون نیز بر دامنه و پیچیدگی آن افزوده می‌شود (ر.ک: کوشا و نامیان، 1389: 361-360). شاخصه‌های عمده‌ی این تهدید علیه صلح عادلانه‌ی جهانی را می‌توان به اختصار برشمرد:¹⁷

الف - تروریسم، پدیده‌ای جهانی است. این جهانی بودن، مبین آن است که تروریسم ریشه‌های عمیق داشته و بروز و ظهور آن نه امری سطحی و مبنی بر انگیزه‌های موقتی یا فردی و پراکنده، بلکه متأثر از اختلال در ساختار جوامع انسانی است؛ با این حال به نظر می‌رسد تروریسم متأثر از قرن‌ها بی‌عدالتی، یک جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به کرامت انسانی است (Stolzenberg, 2006: 68-69). در نظام بین‌المللی جدید دولت‌های جدید تلاش نمودند تا با نمایندگی مطالبات ملت‌های خود از استعمارگران تاریخ و با طرح مفاهیم توسعه و عدالت، این معضلات ساختاری را تقلیل دهند. اما افسوس که این مطالبات در گردونه‌ی شعار «آزادی» که برخی قدرت‌ها پرچم آن را برافراشته بود، تأثیر شایسته‌ای بر روابط بین‌المللی باقی نگذاشت.

1- ر.ک: اسناد کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، 1390، 10-12.

ب- در بعد هنجاری و رابطه میان ترور و ارزش‌های جهانی، روشن است که تروریسم، فرایندی مذموم و مطرود در همه‌ی فرهنگ‌ها و ادیان و آموزه‌های اخلاقی است. در فرهنگ ایران و اسلام و در مبانی نظری و عملی انقلاب اسلامی نیز همین نگاه مورد تأکید است.

ج- تروریسم، دارای علل متعدد است و، اصلی‌ترین علت را می‌توان بی‌عدالتی در جهان دانست. در فضای بسته‌ی بین‌المللی که مدیریت امور جهانی را برخی قدرت‌ها در انحصار گرفته و حقوق دیگر ملت‌ها را پایمال می‌کنند، ارباب و ترساندن مردم به منزله‌ی ابزاری برای تضمین این بی‌عدالتی‌ها رخ می‌نمایاند.

علاوه بر این با در نظر گرفتن چند بعدی بودن تروریسم، نمی‌توان با تمرکز بر تنها یک علت، موجبات امحای کامل آن را فراهم کرد، بلکه بدون توجه ویژه به رابطه‌ی نظام سلطه با شکل‌گیری تروریسم بین‌المللی نمی‌توان در روند مبارزه با تروریسم توفیق یافت.

د- جهانی شدن مدیریت مبارزه با تروریسم هم از معیارهای توفیق در راهبرد بین‌المللی مبارزه با تروریسم است. جهانی بودن پدیده‌ی تروریسم، مستلزم جهانی شدن مدیریت مبارزه با آن است. با در نظر گرفتن این‌که تروریسم، مسئله‌ای جهانی است و همه‌ی جهانیان از آن در آسیب و رنج هستند، نمی‌توان نظام کنش و واکنش در برابر آن را به مجموعه‌ای محدود و انگشت‌شمار از بازیگران بین‌المللی محول نمود و به دستاوردهای چنین روندی دلخوش کرد. با تکیه صرف بر یک اندیشه‌ی سیاسی یا ترجیح منافع یک یا چند بازیگر بین‌المللی، نمی‌توان فرایندی جهانی از امحای ترور را در این سیاره تجربه نمود (ر.ک: ضیایی‌بیگدلی، 1387: 18-10).

بدون شک، نگرانی‌های جهانی، مدیریت و مشارکت جهانی می‌طلبد و همه‌ی افراد و اقشاری که از تروریسم رنج می‌برند، باید در این نظام مشارکتی سهیم باشند. تجربه‌ی اقداماتی که به نام جامعه‌ی بین‌المللی طی سال‌های گذشته علیه تروریسم صورت گرفته است، نشان داده که هنوز هم نگرانی از ترور به همان سبک گذشته و شاید هم بیشتر از گذشته، وجود دارد. پس، سبک مدیریت مقابله با تروریسم آن‌گونه که تاکنون جاری بوده است، قادر به امحای ترور نبوده است. البته روشن است وقتی مدعیان راهبردی نظام جهانی مبارزه با تروریسم، خود عامل و حامی تروریسم دولتی و غیردولتی هستند، نتایج چندان مؤثری را نمی‌توان انتظار داشت.

جهان باید از این تجارب تلخ مدیریت‌های ناهماهنگ و ابزاری درس بگیرد. این درس گرفتن، در حوزه‌ی مقابله با تروریسم، بیش از پیش شایسته‌ی تأمل است. جامعه‌ی نخبگان باید سهم خود را از مسئولیت همگانی مقابله با تروریسم و تأمین صلح جهانی برای آحاد انسان‌ها جدی بگیرد. انتظار همنوعان این است که جامعه‌ی نخبگی جهانی با بررسی‌های دقیق وضعیت موجود و علت-یابی تروریسم جهانی، راهکارهای معتبری را برای نجات آن‌ها از این وضعیت بحرانی ارائه دهد (János, 2011).

در خصوص تدوین راهبرد مبارزه با تروریسم و امحای آن، به نظر می‌رسد که باید چند محور مهم را که متضمن توصیف کارشناسانه‌ی وضعیت موجود، تحلیل آسیب‌شناسانه‌ی آن، ترسیم منطقی بایسته‌ها و همچنین رفتارشناسی متناسب با وضعیت‌های محتمل آینده (آینده‌شناسی) است، مورد توجه و تأکید ویژه قرار داد (Wagner, 2006: 158-161).

الف- رویکردهای ناظر بر تحلیل تروریسم باید نوسازی شود. اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه، پیش شرطی است که ما را به درک صحیح از کاستی‌ها، چالش‌ها و علل ناکارآمدی یک دهه مدیریت ضد تروریسم در جهان رهنمون خواهد ساخت و دریچه‌های جدیدی را به حقیقت خواهد گشود.

ب- تروریسم دارای ابعاد گسترده است و از این رو، مقابله با تروریسم، در پرتو اقدام همه جانبه و دوراندیشانه ممکن خواهد شد تا در سایه‌ی آن امید به بهروزی و امنیت در دل نسل‌های مختلف تمامی جوامع انسانی، شکوفه‌های صلح و سلامتی به بار آورد.

ج- هرگونه تدبیر در پیشگیری و واکنش به تروریسم باید منطبق با موازین و هنجارهای اخلاقی، دینی و حقوقی باشد. تروریسم، تنها یکی از موانع صلح عادلانه‌ی جهانی است. نمی‌توان به صرف امحای تروریسم، بر موانع دیگر صلح جهانی افزود. به نظر می‌رسد حرمت و کرامت انسان و ارزش‌های اخلاقی، الهی و فطری باید سرلوحه‌ی هر گونه نظام تصمیم‌گیری و قاعده-سازی علیه تروریسم باشد. همه می‌دانیم که این مسئله، یادآور یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های نظام بین‌المللی مبارزه با تروریسم است. از این رو، آنچه طی سال‌های اخیر به نام تدابیر ضد تروریستی به نقض گسترده‌ی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، موازین حفاظت محیط زیست، تعهدات آمره منع توسل به زور و همچنین نقض تمامیت ارضی دولت‌ها صورت گرفته است، نه به نفع صلح و امنیت جهانی، بلکه خود مظاهری از تروریسم را به منصه‌ی ظهور رسانده است.¹⁸ (See: Barmaki, 2011: 228-231; MohsenZadeh, 2011: 254-256)

د- مدیریت صلحی جهانی و برای همگان، مشارکت همگانی می‌طلبد و در این رابطه، حضور و نقش‌آفرینی هماهنگ نخبگان و سازمان‌های غیردولتی امری ضروری و حیاتی است.

ه- لزوم شکل‌گیری فرهنگ صلح عادلانه در سازمان ملل متحد در راستای مبارزه با تروریسم مؤخر به نظر می‌رسد. یک دهه از تأکید مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر «فرهنگ صلح» می‌گذرد، اما در عناصری که برای درک جامعه‌شناختی از فرهنگ شکل گرفته است و در مولفه‌هایی که برای شکل‌گیری چنین فرهنگی در عرصه‌ی صلح شناسایی شده است، هیچ جایی برای اساسی‌ترین ارزش ناظر بر رفتارهای اجتماعی و انسانی یعنی «عدالت» تعریف نشده، بلکه این مسأله حیاتی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. بر این اساس، ضمن تأیید فرهنگ‌سازی مرتبط با صلح در جهان، در این بیانیه تأکید شد که عدالت در محورهای قطعنامه 52/13 مورخ 15 ژانویه 1998 مجمع عمومی سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های بعدی آن با عنوان فرهنگ صلح مورد توجه کافی قرار نگرفته و لازم است «فرهنگ صلح عادلانه»، محور فعالیت‌های مرتبط با این قطعنامه‌ها و در صدر اقدامات یونسکو قرار گیرد (ر.ک: حسین‌خانی، 1389: 318-340 و هرتزبرگ، 1380).

ز- تعهد به تضمین رعایت حقوق بشر¹⁹ که در بسیاری از اسناد حقوق بشر تصریح شده است، نتیجه اصل حاکمیت و صلاحیت انحصاری دولت نسبت به قلمرو و افراد تحت صلاحیت آن می‌باشد. از این رو «در جهت تضمین رعایت حقوق بشر، دولت‌ها ملزم به اتخاذ اقدامات حمایتی یا اعمال احتیاط مقتضی جهت پیشگیری، تحقیق، مجازات، جبران خسارت، یا رفع تعرض افراد خصوصی به حقوق و آزادی‌های دیگران هستند» همان‌گونه که پیداست، این تعهد عمدتاً دارای ماهیت ایجابی است.²⁰

1. See: Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, "Human Rights, Terrorism and Counter-Terrorism", Fact Sheet No. 32, Switzerland -Geneva, GE.08-41872-July 2008-7,820.

1. Duty to ensure respect

2. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, "Human Rights, Terrorism and Counter-terrorism", Fact Sheet No. 32, p.4, <http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Factsheet32EN.pdf>.

بر این اساس، دولت نمی‌تواند در قبال اقدامات تروریستی که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد²¹ تحت صلاحیت آن را به مخاطره می‌افکند و غالباً تخلف از حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، حالت انفعال و بی‌تفاوتی پیشه کرده، و یا در تعقیب و مجازات تروریست‌ها خواه اغماض و مسامحه، و خواه شدت عمل و رفتار غیرانسانی روا دارد. دولت در مقابل تروریست‌ها واجد حق، و در مقابل قربانی و جامعه (ملی و بین‌المللی) دارای این تکلیف است که در پیشگیری و مقابله با اقدامات تروریستی از هیچ تلاشی دریغ نرزد.

رویه‌ی نهادهای بین‌المللی حقوق بشر کاملاً مؤید تعهد بین‌المللی دولت در مقابله با تروریسم می‌باشد. رأی مورخ 21 ژوئیه 1989 دیوان آمریکایی حقوق بشر، در همین راستا قابل توجه می‌باشد. بر این اساس دولت‌ها نه تنها جهت حفظ امنیت و دفاع از موجودیت خود می‌توانند به مقابله با تروریسم برخیزند، بلکه در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر دارای تعهدی بین‌المللی در قبال هدف تأمین امنیت جامعه‌ی بین‌المللی هستند. البته در این حقوق کنوانسیون 1999 سازمان کنفرانس اسلامی تصریح دارد که دولت‌های عضو این سازمان نیز قائل به وجود تعهد بین‌المللی در خصوص پیشگیری و مبارزه با تروریسم هستند. منتها این تعهد، محدود به رابطه‌ی دولت‌های عضو و همچنین محدود به ماهیت قراردادی سند مذکور و در حدود قوانین داخلی است. ماده 3 این کنوانسیون، تعهدات مذکور را در جلوه‌های تعهد به عدم حمایت از تروریسم و پیشگیری و سرکوب عملی با آن، مقرر داشته است.

به‌علاوه، تعهد به پیشگیری و واکنش در برابر تروریسم، بر منطقی همکارانه استوار است. نخست، دولت‌ها در محدوده‌ی سرزمینی خود بار کامل ایفای این تعهد را بر عهده دارند. دوم، در مورد تروریسم در سایر سرزمین‌ها، تعهد آن‌ها محدود به همکاری و کمک و یا اقدام بر اساس برنامه‌ی مشترک است. از این رو، دامنه‌ی حقوق دولت‌ها در فراهم کردن روش‌ها و ابزارهای ایفای این تعهد، یادآور این تذکر اساسی است که «تعهد به پیشگیری و سرکوب تروریسم، اقدام دولت‌ها بدون توجه به اصل حاکمیت سرزمینی کشورها را (که مغایر قواعد مسلم و آمره حقوق بین‌الملل است) توجیه نمی‌کند» (گایا، 1389: 212؛ ر.ک: عزیزی، 1390: 226-216).

علاوه بر ممنوعیت‌های اعلامی سازمان در حوزه‌ی تروریسم و تعهداتی که بر دولت‌های عضو در زمینه‌ی پیشگیری و مجازات و واکنش به جرائم تروریستی مقرر نموده، همکاری میان دولت‌های عضو به عنوان اصلی‌ترین چارچوبی است که برای تأمین اهداف مشترک و مقابله با تروریسم به عنوان تهدیدی مشترک برای کشورهای اسلامی مقرر شده است. عمده‌ترین محورهای این همکاری ————— شرح زیر می‌باشد ————— (See: Namamian, 2011: 195).

الف - ایجاد و تقویت سیستم‌های کنترل صادراتی: یکی از اجزای تروریسم، استفاده از سلاح‌ها و مهمات است. از این دید، کنترل نقل و انتقال و دسترسی افراد و گروه‌های غیردولتی به تسلیحات، راهبردی ضد تروریسم محسوب می‌شود. بر اساس ماده 3 کنوانسیون، «توسعه و تقویت سیستم‌های کشف حمل و نقل، واردات، صادرات، انبار نمودن و استفاده از سلاح‌ها، مهمات و مواد منفجره و نیز سایر وسایل تعرض، کشتار و تخریب علاوه بر تقویت کنترل مرزی و گمرکی به منظور پیشگیری از انتقال آن‌ها از

3. در مقدمه کنوانسیون 1999 سازمان کنفرانس اسلامی در مورد مبارزه با تروریسم نیز با تصریح به «قبول تعهد به مبارزه با تمامی اشکال و مظاهر تروریسم و حذف اهداف و علل آن که زندگی و اموال مردم را هدف قرار می‌دهد»، گویا تروریسم را محدود به مردم عادی و غیرنظامیان شمرده اند (ر.ک: کدخدایی و ساعد، 1390: 220-218).

یک کشور متعاقد به کشور متعاقد دیگر یا سایر کشورها مگر این که برای اهداف خاص قانونی در نظر گرفته شده باشد» یکی از تعهدات دولت‌های عضو است (کدخدایی و ساعد، 1390: 281-280).

ب- جایگاه آموزش در گستره همکاری‌های اسلامی جهت جلوگیری و مبارزه با جرائم تروریستی: اصلی‌ترین تعهد دولت‌های عضو در جلوگیری و مقابله با تروریسم، همکاری است. این همکاری‌ها ناظر بر تبادل اطلاعات ناظر بر فعالیت‌ها و گروه‌های تروریستی در کشورها یا علیه کشورهای اسلامی، اقدام مشترک عملیاتی، کنترل مرزها و ایجاد سیستم‌های ردیابی مرسولات و مبادلات انسانی و مالی، تعقیب و مجازات یا استرداد متهمین به جرائم تروریستی، و نهایتاً آموزش است. به نظر می‌رسد که عمق تعهدات همکاری در امور آموزشی، بسیار بیشتر از موارد دیگر است. در این راستا، محورهایی که امروزه در راهبرد «جهان اسلام قربانی تروریسم» قابل تبیین است، در قالب امور آموزشی مندرج در این کنوانسیون به خوبی قابل رصد است (همان: 281).

2-6- چگونگی تحقق صلح عادلانه از طریق مبارزه با تروریسم

زندگی بشر مصاف حق و باطل بوده، عرصه‌ای از سختی و آسانی، کامیابی و ناکامی، دوستی و دشمنی مدام با این زندگی همراه بوده است. انسان می‌بایست با آزمون زندگی و پرورش استعدادهای خود در این محیط پرتلاطم، شایستگی بندگی را در پرتو عنایتی که در معنای جانشینی خالق نهفته است، بیابد و به کمال و رستگاری برسد. در این چرخه، پیروزی حق بر باطل وعده‌ی الهی است و همچنان بوده و نیز خواهد بود (عامری «الف»، 1389: 7).

در تکاپوی حق‌خواهی و تعالی‌جویی است که مفهوم صلح و امنیت در اندیشه‌های الهی ظهور یافته است. صلح از این منظر، نه عرصه‌ای برای بازی سیاسی و جذب فریبکارانه‌ی افکار عمومی، بلکه چارچوبی برای استواری حق و تفوق آن بر باطل است. صلح اسلامی، به مثابه محوری‌ترین انعکاس از تفسیر الهی صلح، نهاد و تأسیسی به منظور صیانت از انسان و تحقق همه‌ی حقوق اوبه دور از بازی قدرت است. از همین رو است که رویکرد و مبانی فکری این ره‌یافت اسلامی درباره‌ی صلح، اساساً انسان‌محور است و نظام بین‌المللی و سایر ساختارهای مدیریت جهانی را تنها به مثابه چارچوب‌های شکلی و تشکلی می‌داند که از مجموع اهتمام و ایده‌های انسانی شکل گرفته‌اند و باید در راستای حقوق انسان‌ها که مشتمل بر سرنوشت مادی و معنوی آن‌ها است، گام بردارند. در این منظومه‌ی فکری، همه‌ی پدیدارهایی که در مقابل انسان و حقوق حقه او قرار گیرند، خواه همراه با خشونت آشکار یا پنهان باشند، مذموم و مورد نکوهش خواهند بود؛ خواه این خشونت‌ها جلوه‌ی یک اقدام تروریستی باشد و خواه در آستانه‌هایی کمتر یا فراتر از آن جلوه‌گر شوند (Stewart, 2011: 212-214).

بنابراین، در حال حاضر مبارزه با تروریسم که یکی از مهم‌ترین تهدیدهای فراروی صلح جهانی است، تروریسم به خودی خود تعیین‌کننده‌ی نظام کنش و واکنش نیست. مقابله با تروریسم باید از نظم منطقی تبعیت کند؛ نظم‌ی که در مقابل همه‌ی پدیدارهای ضد صلح تعریف شده و در ارزش‌های فطری، الهی و انسانی نهفته است. در همین جاست که کاستی‌های نظام بین‌المللی آشکار می‌شود. نظام بین‌المللی فاقد یک راهبرد روشن و جامع در مواجهه با تهدید و نقض صلح است. از این‌رو، سازوکارها و تدابیر ضد تروریسم مقرر در اسناد بین‌المللی موجود، گاه جهت و مجرای را در پیش گرفته‌اند که الزاماً با سایر تدابیری که در خصوص سایر مقوله‌های صلح جهانی ایجاد شده‌اند، سازگاری ندارند، بلکه تناقض و ناسازگاری‌های آن‌ها در عمل به وضوح نمایان می‌شود (ر.ک: نامیان «ج»، 1390: 15-14). نمونه‌ی آن، نقش تروریسم و ضد تروریسم در نقض حقوق بشر و حقوق اساسی ملت‌ها است. نظام بین‌المللی با ابتکار غرب از زمان تأسیس ملل متحد در سال 1945، مقوله‌ی حمایت از حقوق

بشر را ایجاد نمود و به طور تدریجی بر شدت حمایت‌های مورد نظر افزود، تا جایی که ملت‌های شرقی این افراط غرب را مورد انتقاد قرار دادند. اما پس از حوادث 11 سپتامبر 2001، تدابیری در مبارزه با تروریسم اتخاذ گردید که در درجه اول، همین نهادها و اصول حمایت از حقوق بشر را مورد نقض جدی قرار داد. شکنجه و تجاوز که پیش از آن به عنوان فجیع‌ترین اعمال ضد بشری شناخته می‌شد، یکباره به عنوان شیوه‌های مقابله با تروریسم در دستور کار غرب قرار گرفت (ر.ک: عامری «ب»، 1389: 13-9). آن‌ها این جنایات را در لوای مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت ملی توجیه کردند و حتی این جنایات را علیه شهروندان خودشان نیز اعمال کردند. فراتر از آن، به سرزمین‌های دیگر تجاوز مسلحانه نمودند تا به قول خودشان، امنیت کشورشان را تأمین کنند. چندی بعد، برای این که تأمین امنیت ملی رنگ و بویی مخفی بیابد، شعار صلح جهانی در برابر تروریسم را سر دادند و بدین ترتیب، خودشان را نماینده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی در این خصوص قلمداد کردند، به گونه‌ای که بتوانند به هر کسی و هر کشوری که تشخیص دادند، حمله نمایند. تجربه‌ی یک دهه بعد از این تدابیر ضد تروریستی نشان می‌دهد که «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». جهان باید ره‌یافت و طرز تفکر خود را که مبتنی بر تحمیل و هژمونی بوده است، کنار بگذارد و ره‌یافتی عادلانه در پیش گیرد. این همان ره‌یافتی است که «ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه» نام نهاده شده است (عامری «الف»، 1389: 8).

نتیجه‌گیری

تروریسم کنونی جهانی، تاکنون هزینه‌های زیادی را برای جهانیان به بار آورده است. جامعه‌ی غربی در این زمینه همان‌گونه که در دوران استعمارگرایی و شرق‌شناسی در تلاش بوده است که «من غربی» را برتر، عقلانی‌تر، منظم‌تر و متمدن‌تر از «دیگری شرقی» که در حقیقت مصداق مورد نظر آن همیشه مسلمانان بوده‌اند، بداند، در عصر استعمارگرایی جدید و نو شرق‌شناسی این وضعیت نه تنها تغییر نیافته، بلکه عمیق‌تر، گسترده‌تر، تأثیرگذارتر و فلسفی‌تر شده است. در این عصر، مطالعات نو شرق‌شناسی بر پایه‌ی خلق گفتمان‌های جدید، گسترش سیاست فرهنگی تفاوت، تقلیل‌گرایی هویت‌های دیگری در مقابل خود غربی و بالاخره ایجاد نوعی از تبعیض تمدنی استوار شده است. این وضعیت جدید، در تلاش است که با جابه‌جایی مفهوم «خشونت» از جامعه‌ی اسلامی در عصر استعمارگرایی و جایگزین کردن آن با مفهوم «تروریسم» نوعی از وحشی‌گری جدید را به نام مسلمانان در سطح جهان رقم زند و آنان را به حاشیه براند.

با چنین وضعیتی از تحلیل جهانی در مورد تروریسم، نه تنها باید با حرکت‌های تروریستی به شدت مبارزه کرد، بلکه با نهادینه ساختن چنین فلسفه و تفکری نیز با شدت هر چه تمام‌تر باید مخالفت کرد و آن را ریشه‌کن کرد. اگر جهان غرب درصدد این باشد که تروریسم را به عنوان شاخصی نو برای جامعه‌ی جهانی اسلام در برابر عقلانیت، صلح‌آمیز بودن، و متمدن‌تر بودن بداند، باید در مبارزه‌ی حقیقی آن با تروریسم تردید کرد. بنابراین اولین گام در سرکوب تروریسم جهانی، ایجاد تغییر اندیشه‌ای و فکری در سیاست حاکم بر جهان غرب در پیوند دادن تروریسم با جهان اسلام است. تروریسم در جهان، اگر چه با برخی از مسلمانان نیز پیوند خورده است، اما عامل اصلی آن تبعیض، بی‌عدالتی، ظلم و استثمار غرب در سطح جهانی بوده است که برخی افراد را به شیوه‌های آنومیک و انحرافی کشانده است. این مسأله هرگز به معنای توجیه تروریسم در جهان نیست، بلکه بر عکس، می‌توان آن را نتیجه‌ی عملکرد غرب و برخی از عوامل منحرف و مستبد در سایر نقاط جهان و از جمله جهان اسلام دانست. با چنین برداشتی، می‌توان تروریسم جهانی را نوعی از سیاست جدید جهانی که برای سرکوب ملت‌های پیا خاسته در برابر ظلم و استکبار واقعی به کار گرفته می‌شود، دانست.

صلح و امنیت جهانی، بیش از آن که با سرکوب و ریشه کن کردن برخی از حرکت های تروریستی به وجود آید، که باید چنین ریشه کنی ای صورت گیرد، فراتر از آن باید در تجدید نظر در سیاست های کلان جهانی و برنامه ریزی های سیاستمداران و طراحان سیاست های جهانی برقرار شود. در این رابطه باید تأکید کرد که توجه نکردن به پایان دادن به شیوه هایی که در صدد ایجاد نوعی از تضاد اجتماعی در سطح جهانی هستند، مهم ترین عامل عقب افتادن جهان از قافله ی صلح و امنیت است. صلح و امنیت جهانی، در حقیقت، یک حرکت جمعی است که نیازمند یک ائتلاف جهانی است. این ائتلاف باید به دور از تبعیض ها و بی عدالتی ها صورت گیرد. یکی از عناصر اولیه چنین ائتلافی، شناخت عوامل اساسی و عاملین مهم تروریسم جهانی است. این شناخت نباید دچار یک تبعیض فلسفی، گروهی، انسانی و اعتقادی شود. اگر تروریسم از سوی برخی از گروه هایی که خود را به نام مسلمان در جهان معرفی کرده یا توسط برخی جوامع آنان را به اسلام منتسب کرده اند، زشت، غیر عادلانه، ضد بشری و مخالف فطرت مسالمت آمیز انسانی باشد، حرکت تبعیض آمیز صهیونیستی را نیز که بر خلاف هر گونه عدالت و منطق، باعث از بین رفتن یک ملت و طرد آنان از سرزمین مادری شده، باید به عنوان یکی از مصادیق بزرگ تروریسم سازمان دهی شده در سطح جهانی دانست. در اینجا نباید هیچ گونه تبعیضی در جهت تزکیه ی برخی از حرکات تروریستی از برخی دیگر صورت گیرد که این مسئله بزرگ ترین مانع تحقق صلح و امنیت در سطح جهانی است. امروزه متأسفانه جهان شاهد بزرگ ترین تبعیض انسانی در طول تاریخ است. این تبعیض بیش از یک حرکت تروریستی برای کشتن و از بین بردن چند نفر است. این حرکت، یک ملت را برای سال های متمادی نشانه رفته است و هر روز آن را با انواع حرکات تروریستی در معرض نابودی کامل قرار می دهد. فلسطین، با چنین رویکردی روبه رو است و صلح و امنیت جهانی بدون دستیابی آن به آنچه که از دست وی به زور گرفته اند، قطعاً تحقق نخواهد یافت (ر.ک: دهشیری، 1390: 19).

جهان در چنین شرایطی باید در صدد بازخوانی تجربه انسانی خود حداقل در چند قرن اخیر باشد. بدون قرائت جدید تاریخ و تصحیح اقدامات کنونی بر پایه ی تجربیات قبلی نمی توان به یک صلح و امنیت جهانی دست یافت. اندیشه ی اسلام، اندیشه ی صلح و امنیت است. اسلام، بر پایه ی سلم و مسالمت بنا شده است. مسلمانان در طول تاریخ، با همه ی اقوام و ملل مختلف با بهترین شیوه های ممکن انسانی برخورد کرده اند که تاریخ شاهی بزرگ بر چنین مدعایی است. انسانیت، اکنون باید اندیشه ی ناب اسلام را در سطح فکری و عملی به آزمایش بگذارد. چنین آزمایشی می تواند بستری برای ساخت جامعه ی انسانی جدید به شمار آید که در آن گروه های آنومیک، تروریست و صهیونیست، امکان حیات نداشته باشند (بشیر، 1390: 18).

مع الوصف، در مبارزه با تروریسم برای تحقق صلحی عادلانه و جهانی باید راهبردهای مؤثری را اعمال نمود تا بتوان بر گونه های متفاوت آن فایق آمد. از این رو، اتخاذ راهبردهای بازدارنده ای همچون برنامه ریزی جهت تقویت توان فکری توده ها، حفظ و تقویت مشروعیت سیاسی و گسترش روند توسعه ی سیاسی، شناخت و آگاهی کامل از واقعیت ها، برنامه ریزی سازمان دهی شده برای تبیین حدود دولت و ملت جهت اخذ نتیجه ی مثبت از قضاوت مردمی، آگاه نمودن افکار عمومی از منبع واقعی ترس ناشی از تحرکات تروریستی می تواند به همراه دیگر مؤلفه ها در پیشگیری و سرکوب تروریسم جهت نیل به اهداف آرمانی همچون صلح پایدار مؤثر واقع گردد (ر.ک: ساعی و معصومی، 1390: 167).

ایگلسیاس برلانگا، مارتا (1389)، "مبارزه با تروریسم و عدالت جهانی: یک زوج نامتقارن"، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (انجمن ایرانی روابط بین‌الملل)، سال ششم، شماره 4.

بشیر حسن (1390)، "بیداری اسلامی: مبارزه واقعی با تروریسم و ائتلاف جهانی برای تحقق صلح و امنیت" [سخنرانی]، فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، ویژه‌نامه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.

بریسک، آلیسون (1390)، "حقوق بشر و ناامنی"، در: بررسی تطبیقی امنیت ملی و حقوق بشر در جوامع مختلف، ویراستاران: آلیسون بریسک و گیرشون شافیر، ترجمه عسگر قهرمان‌پوربناب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

توحیدی‌فرد، محمد (1380)، "جهانی شدن حقوق کیفری"، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره 21.

جاوید، محمدجاوید (1388)، "عدالت طبیعی بنیانی برای صلح جهانی: از قوانین طبیعی تا امنیت همگانی"، بولتن مرکز مطالعات علمی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره 1.

جلالی، محمود و امیر مقامی، (1389)، "روند جهانی شدن حقوق کیفری و تأثیر آن بر حقوق ایران"، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره 7.

حسین‌خانی، الهام (1389)، "فرهنگ صلح عادلانه و نظام سیاسی و بین‌المللی در: حق بر صلح عادلانه"، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.

دوثرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (1383)، "نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل"، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: انتشارات قومس.

دهشیری، محمدرضا (1390)، "بیداری اسلامی و تروریسم دولتی" [سخنرانی]، فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، ویژه‌نامه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.

رضوی‌فرد، بهزاد (1390)، "حقوق بین‌الملل کیفری و زمینه‌های شکل‌گیری یک سیاست جنایی بین‌المللی"، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری (دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، دوره جدید، شماره 1.

رمضانی‌فرانی، محمدعلی (1389)، "نگاهی گذرا به صلح در فرهنگ اسلامی"، فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، سال اول، شماره 4 و 5.

ساعد، محمدجعفر (1389)، "وجاهت منزلت انسانی در گستره حق بر صلح"، فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، سال اول، شماره 2.

ساعد، نادر «الف» (1389)، "صورت‌بندی تروریسم در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم‌انداز" در: تروریسم و حقوق بشر، زیر نظر نادر ساعد، تهران: انتشارات دادگستر به سفارش برنامه عمران سازمان ملل متحد و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی.

- «ب» (1389)، "چارچوب گفتمانی صلح و ابهامات رهیافت حقوقی"، در: حق بر صلح عادلانه، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.

- «ج» (1389)، "گفتمان صلح عادلانه: مبنا و معنا"، در: حق بر صلح عادلانه، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.

- (1390) "تروریسم و نظام حقوقی ناظر بر حمایت از صلح و حقوق بشر"، در: **تروریسم و مقابله با آن**، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- مولایی، یوسف (1381)، "حق توسعه و جهان‌شمولی حقوق بشر"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره 56.
- ساعی، احمد و مجید معصومی (1390)، "تأثیر تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)**، شماره 2.
- شریفی طرازکوهی، حسین (1389)، "ائتلاف برای صلح؛ زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل"، **فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست**، سال دوازدهم، شماره 31.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (1387)، "جهانی شدن حقوق بین‌الملل؛ چالش قرن بیست و یکم"، **مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن**، گردآوری و تهیه و تنظیم: غلامرضا خواجهی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد.
- عاملی، سیدرضا (1389)، "رویکرد انتقادی به استعماری مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری‌های مجازی"، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- (1390) "همزیستی جهانی و رویکرد آینده اندیشانه به جنگ و صلح"، در: **تروریسم و مقابله با آن**، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- عامری، داوود «الف» (1389)، "حق بر مطالبه صلح عادلانه"، در: **حق بر صلح عادلانه**، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.
- «ب» (1389)، "صلح عادلانه و پارادوکس رفتاری غرب در مواجهه با اسلام و حقوق مسلمانان"، در: **تروریسم و نقض حقوق مسلمانان**، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ اول.
- عزیزی، ستار (1390)، "تروریسم و نهضت‌های آزادی بخش: مرزشناسی حقوقی"، در: **تروریسم و مقابله با آن**، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- فلسفی، هدایت‌الله (1390)، "صلح جاویدان و حکومت قانون"، تهران: نشر فرهنگ نو.
- قربانی، ارسلان و رضا سیمبر (1388)، "صلح و حقوق بشر: فرصت‌ها و چالش‌ها"، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی (انجمن ایرانی روابط بین‌الملل)**، سال ششم، شماره 3.
- قماش، سعید (1390)، "کرامت انسانی راهبرد نوین در سیاست جنایی"، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری (دانشگاه علوم اسلامی رضوی)**، دوره جدید، شماره 1.
- کدخدایی، عباسعلی (1389)، "صلح بین‌المللی و امنیت: چالش‌ها و تهدیدها"، **فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)**، سال اول، شماره 4 و 5.

کدخدایی، عباسعلی و نادر ساعد (1390)، "مقابله با تروریسم و راهبرد سازمان کشورهای اسلامی در پرتو کنوانسیون 1999"، در: **تروریسم و مقابله با آن**، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.

کوشا، جعفر و پیمان نمایان (1387)، "جایگاه اعمال تروریستی در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری"، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره 3.

- (1389)، "جرم‌انگاری تروریسم و مسأله صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی"، در: **حق بر صلح عادلانه**، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.

گایا، جورجیو (1389)، "مبارزه با تروریسم: حقوق توسل به زور، حقوق درگیری‌های مسلحانه با نگاهی به افغانستان"، ترجمه پروانه تیلار، در: **تروریسم و حقوق بشر**، زیر نظر نادر ساعد، تهران: انتشارات دادگستر به سفارش برنامه عمران سازمان ملل متحد و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی.

گلدوزیان، ایرج و پیمان نمایان (1389)، "راهبرد حقوق بین‌الملل کیفری در مواجهه با تروریسم"، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، شماره 7.

واحد دانشگاهیان مجمع جهانی صلح اسلامی (1390)، "چهل گفتار برای صلح عادلانه"، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.

منصوری، سیروس و همکاران (1389)، "عدالت اقتصادی و صلح جهانی نگاه اسلام"، در: **حق بر صلح عادلانه**، به اهتمام نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.

نمایان، پیمان (1388)، "بررسی دلایل جرم‌انگاری تروریسم در اسناد بین‌المللی"، فصلنامه حقوق و مصلحت (مجله کمیسیون حقوقی و قضایی مجمع تشخیص مصلحت نظام)، شماره 4.

- «الف» (1390) "صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم"، فصلنامه مطالعات راهبردی (پژوهشکده مطالعات راهبردی)، شماره 51.

- «ب» (1390) "تروریسم هسته‌ای: راهبرد کنوانسیون 2005"، در: **تروریسم و مقابله با آن**، به اهتمام عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی به سفارش کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، چاپ اول.

- «ج» (1390)، "از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت کیفری بین‌المللی در مواجهه با تروریسم" [مقدمه مترجم]، در: **واکنش‌های عدالت کیفری به تروریسم**، ترجمه پیمان نمایان، تهران: انتشارات میزان به سفارش انجمن ایرانی حقوق جزا.

- (1391) "حقوق بین‌الملل کیفری: چالش‌ها، هنجارها و راهبردهای مبارزه با تروریسم"، تهران: انتشارات مجد.

هرتزوغ، رومان (1380)، "آشتی تمدن‌ها راهبردی برای صلح جهانی در قرن بیست و یکم"، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

Barmaki, Jafar(2011) "Environment and Global Peace", in:***Terrorism; Actors and Pathology***, Edited by Abbas-Ali Kadkhodae and Nader Saed, Islamic World Peace Forum and International Conference on Global Alliance against Terrorism for a Just Peace.

Brown, Chris et al., (eds.)(2007) *International Relations in political Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.

Dudouet,Véronique and Beatrix Schmelzle (eds.)(2010) *Human Rights and Conflict Transformation: The Challenges of Just Peace*, Berghof Handbook Dialogue Series 9, published by Berghof Conflict Research (BCR), <http://www.berghof-handbook.net>.

János, Drábik(2011) "Joining Forces Globally Against Terrorism for the Just Peace", in: <http://drabikjanos.com/2011/04/28/joining-forces-globally-against-terrorism-for-the-just-peace/>.

MohsenZadeh, Ahmad Ali(2011), "Environmental Just Peace: Impact of "Right to Environment" on "Right to Peace"", in:***Terrorism; Actors and Pathology***, Edited by Abbas-Ali Kadkhodae and Nader Saed, Islamic World Peace Forum and International Conference on Global Alliance against Terrorism for a Just Peace.

Namamian, Peyman(2011) "Statute of the International Criminal Court and Terrorism Criminalization", in:***Terrorism; Actors and Pathology***, Edited by Abbas-Ali Kadkhodae and Nader Saed, Islamic World Peace Forum and International Conference on Global Alliance against Terrorism for a Just Peace.

Pabst, Adrian(2009) "Unholy War and Just Peace: Religious Alternatives to Secular Warfare" , *POLITICS AND RELIGION*, Vol. III, No 2.

Stolzenberg, Jurgén(2006) "Terrorism, War, and Peace", *Florianópolis*, Vol.5, No.1.

Stewart, Kerry (2011) "Just War and Terrorism: A New Policy Perspective", Digest of Middle East Studies, Volume 20, Issue 2, Fall 2011, *Policy Studies Organization*, DOI: 10.1111/j.1949-3606.2011.00095.x.

Wagner, Richard V.(2006) "Terrorism: A Peace Psychological Analysis", *Journal of Social Issues*, Volume 62, Issue 1, DOI: 10.1111/j.1540-4560.2006.00444.x

Zakzouk, IM.(2004)*On Philosophy, Culture and Peace in Islam*, shrokintl Bookshop.

Counter-Terrorism Strategies, Human Rights and International Law: Meeting the Challenges, Final Report Poelgeest Seminar, 17 April 2007, p. 2, [http://media.leidenuniv.nl/legacey/Final% 20 Report 20% Counter 20% Terrorism 20% Seminar.pdf](http://media.leidenuniv.nl/legacey/Final%20Report%20Counter%20Terrorism%20Seminar.pdf).

<http://www.mehrnews.com/fa/nesdetail.aspx?NewsID=850200>